

واکاوی دلایل تأخیر ازدواج دختران: یک

پژوهش کیفی

تاریخ تأیید: ۹۷/۱۰/۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۲۰

زینب فعله‌گری

کارشناس ارشد گروه آموزشی مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی -

zeynabfelegari@yahoo.com

ستار پروین

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی - sparvn1359@gmail.com

مهربان پارسامهر

دانشیار دانشگاه یزد - parsamehr@yazd.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر به شناخت دلایل بروز تأخیر در ازدواج دختران بر اساس دیدگاه خود دختران با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی توصیفی می‌پردازد. داده‌های موردنیاز با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه ساختار یافته با بیست دختر مجرد سی تا پنجاه ساله به دست آمد که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده بودند. متن مصاحبه‌ها به شیوه تحلیل موضوعی یا تماتیک مقوله‌بندی و تفسیر شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد تأخیر ازدواج دختران از دلایل پرشمار فردی (سطح خرد) همچون باورهای بازدارنده، نیافتن فرد ایدئال، محدودیت ویژگی‌های ظاهری، بدبینی و بی‌اعتمادی، تقدیرگرایی، خانوادگی (سطح میانی) همچون آرمان‌گرایی خانواده، تأکید بر ازدواج فامیلی، خانواده آسیب‌دیده (در دو بُعد خانواده تک‌والد و فقر خانواده) و ساختاری (سطح کلان) همچون برهم‌خوردن توازن جمعیت، وضعیت اقتصادی، تغییرات فرهنگی، اثرات منفی رسانه و فضای مجازی تأثیر می‌پذیرد. بر خلاف نتایج پژوهش‌های پیشین، معیارهای آرمان‌گرایانه و مادی‌نگری در ازدواج وجود نداشت و از دیدگاه دختران، مهم‌ترین معیارهای فرد مناسب برای ازدواج، علاقه، همسانی، درک و تفاهم عنوان شد. همچنین تأخیر در ازدواج بیش از

آنکه از عامل اقتصادی که محققان غالباً بر سر آن توافق دارند، متأثر باشد، از اوضاع خانوادگی و عوامل اجتماعی و فرهنگی تأثیر می‌پذیرد.

واژگان کلیدی:

تأخیر در ازدواج، سن ازدواج، دختران، روش کیفی، پدیدارشناسی.

مقدمه و بیان مسئله

از سال‌های آغازین قرن بیستم، با شتاب گرفتن روند تحولات اقتصادی - اجتماعی و با آغاز فرایند مدرنیته، به تدریج تأثیرات آن بر پدیده‌های اجتماعی و لایه‌های نظام اجتماعی نمایان شد؛ به صورتی که امروزه می‌توان ادعا کرد تمامی نهادها و پدیده‌های اجتماعی از جمله خانواده و ازدواج از این تغییر و تحولات تأثیر پذیرفته‌اند. الگوی سنتی خانواده به تدریج رو به تغییر گذاشت و تغییر شکل، ساختار و میزان پایداری آن از مشهودترین مصادیق مدرنیته و دگرگونی‌های یادشده است (خجسته مهر و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۳۴). یکی از تغییرات پدیدآمده، افزایش سن ازدواج آنان است؛ جوانانی که ازدواج نمی‌کنند، جوانانی که فرصت ازدواج نمی‌یابند، جوانانی که به خاطر سنت‌های غلط اجتماعی به خانه‌نشینی ناچار می‌شوند و جوانانی که به مجرد تمایل دارند و تا سنین بالا با پدر و مادر خویش زندگی می‌کنند و برای آغاز زندگی توقعات بالایی دارند، همه و همه پدیده‌ی مجرد را به صورت یک مشکل عمومی درآورده است که بیشتر خانواده‌های ایرانی با آن دست به گریبان‌اند (اسکندری چراتی، ۱۳۸۷، ص ۱۰). زمان ازدواج و تشکیل خانواده از عوامل بسیاری تأثیر می‌پذیرد. توسعه و نوسازی در دنیای جدید با تغییر سریع و چشمگیر اوضاع اقتصادی و اجتماعی افراد، تغییر در زمان ازدواج و تأخیر آن به زمان‌های دورتر را به دنبال داشته است. فروپاشی نظام‌های خانوادگی گسترده، جایگزینی اقتصاد تجاری و صنعتی به جای اقتصاد کشاورزی سنتی، پیچیده شدن تقسیم کار اجتماعی، گسترش تحصیلات همگانی و مشارکت بیشتر زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی خارج از خانه عواملی هستند که در تأخیر ازدواج نقش دارند (محمودیان، ۱۳۸۳ به نقل از محمدپور و تقوی، ۱۳۹۲، ص ۴۰). چنان‌که در جدول زیر آمده، آمارهای موجود نشان می‌دهند طی نیم قرن اخیر در ایران، الگوی سنی ازدواج به‌ویژه نزد زنان تغییرات چشمگیری داشته است.

جدول ۱: میانگین سن در نخستین ازدواج در کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی از سال ۱۳۴۵-۱۳۹۵ (ر.ک: فتحی‌زاده، ۱۳۹۶)

سال	کل		شهری		روستایی	
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
۱۳۴۵	۲۵/۰	۱۸/۴	۲۵/۶	۱۹/۰	۲۴/۴	۱۷/۹
۱۳۵۵	۲۴/۱	۱۹/۷	۲۵/۱	۲۰/۲	۲۲/۷	۱۹/۱
۱۳۶۵	۲۳/۸	۱۹/۹	۲۴/۴	۲۰/۲	۲۲/۸	۱۹/۶
۱۳۷۰	۲۴/۴	۲۰/۹	۲۴/۹	۲۱/۱	۲۳/۵	۲۰/۸
۱۳۷۵	۲۵/۶	۲۲/۴	۲۶/۲	۲۲/۵	۲۴/۶	۲۲/۳
۱۳۸۵	۲۶/۲	۲۳/۳	۲۶/۵	۲۳/۳	۲۵/۵	۲۳/۴
۱۳۹۰	۲۶/۷	۲۳/۴	۲۷/۱	۲۳/۶	۲۵/۸	۲۳/۰
۱۳۹۵	۲۷/۴	۲۳/۰	۲۷/۸	۲۳/۴	۲۶/۵	۲۲/۰

بنابراین معضل مذکور با زندگی بسیاری از دختران سروکار دارد و با در نظر داشتن مختصات فرهنگی جامعه ما که غالباً انواع برچسب‌ها به دختران از ازدواج بازمانده نسبت داده می‌شود و در معرض قضاوت‌های منفی بیشتری هستند، بُعد مسئله گونه‌آنی آن محسوس‌تر است. از سویی ممکن است طولانی شدن مدت تجرد و کتمان نیازهای طبیعی، آسیب‌های روانی - اجتماعی جبران‌ناپذیر در میان دختران به دنبال داشته باشد و فرد را در مناسبات اجتماعی دچار مشکل کند. از سوی دیگر آسیب‌های اجتماعی این پدیده می‌تواند به مراتب بیشتر باشد؛ زیرا مجرد ماندن به معنای ترک روابط عاطفی نیست و احتمال ایجاد ارتباط عاطفی در خارج از چارچوب ازدواج را نیز پایین نخواهد آورد (نجفی مهر، ۱۳۹۲، ص ۳). طبق گزارش‌های روان‌شناسان، عده‌ای از مراجعان (دختر) که سن آنها بالا رفته و ازدواج نکرده‌اند، اظهار کردند مدتی است حالت‌های خاصی یافته‌اند که قبلاً دچار آن نبودند؛ حالت‌هایی همچون بی‌حالی و وارفتگی، بی‌اعتنایی به لذت‌ها و رغبت‌ها، کاهش توانایی در تمرکز، تفکر و تصمیم‌گیری که همگی نشانه‌های افسردگی است و در اغلب پژوهش‌های علمی مشخص شده گرایش به افسردگی در دختران مجرد بیشتر از زنان متأهل است. در واقع تجرد می‌تواند طی فرایندی روانی - اجتماعی، به انزوای دختران از جامعه و ابتلای آنان به انواع بیماری‌های روحی - روانی بینجامد (ایمانی، ۱۳۷۴، ص ۱). با توجه به تأکید دین اسلام، ازدواج همچنین می‌تواند از اشاعه فحشا، فساد و رفتارهای ناپسندی که می‌تواند پیامد مستقیم عنان‌گسیختگی غرایز جنسی باشد، جلوگیری کند و یکی از پایه‌های حفظ سلامت جامعه است. از نقطه نظر اجتماعی بی‌گمان ازدواج ارزش‌هایی دارد و از آن

جمله آداب اجتماعی است که در تمام جوامع بشری - آن گونه که تاریخ نشان می دهد - تا به امروز متداول بوده و این خود دلیلی است بر اینکه یک سنت فطری است. تغییر در الگوی ازدواج یکی از شاخص های اصلی تغییرات اجتماعی است. اگر شواهد نشان دهنده کاهش بسیار در میزان ازدواج باشد، جامعه با فروپاشی خانواده روبه رو خواهد بود (کاظمی پور، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷)؛ از این رو انجام مطالعه و پژوهش درباره دلایل افزایش سن ازدواج از دو جنبه نظری و کاربردی اهمیت دارد؛ از بُعد نظری موجب رشد و ارتقای علمی می شود و این مطالعه به عنوان یک مطالعه بنیادی می تواند در جهت فهم و شناخت این پدیده مؤثر باشد. از جنبه کاربردی نیز می توان با شناخت دلایل تأخیر ازدواج دختران، اقداماتی را برای از میان برداشتن موانع موجود بر سر راه ازدواج آنان انجام داد و راهکارهایی را در اختیار خانواده ها، مسئولان، متولیان بخش فرهنگی و دولتمردان قرار داد تا بتوانند برنامه ریزی های مقتضی برای داشتن جامعه ای با سن ازدواج مطلوب داشته باشند. بنابراین انجام چنین پژوهش هایی به ویژه از لحاظ سیاست گذاری و برنامه ریزی در سطح میانی و کلان مورد توجه است؛ زیرا مسائل و مشکلات و نابسامانی های موجود در این بخش می تواند پیامدهای ناخواسته اجتماعی و فرهنگی ناگواری - در سطح فردی و اجتماعی - در پی داشته باشد. به تصدیق برخی پژوهشگران، «آثار ازدواج بیش از آنکه در فرد قابل ملاحظه باشد، در سطح کلان اجتماع قابل بررسی و مشاهده است» (ربانی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۲). به بیان دیگر نتیجه پژوهش هایی از این قبیل می تواند پیشنهاد های کاربردی مبتنی بر شواهد برای مداخله و مواجهه با این پدیده به دست دهد. در این راستا مددکاری اجتماعی به عنوان مهم ترین حرفه یاری رسان در عرصه آسیب های اجتماعی و مددکاران اجتماعی به عنوان کارشناسان امر، نقش ارزنده ای در ارزیابی عوامل زمینه ساز این پدیده کانونی بر عهده دارد که شناسایی نشدن همبسته های مرتبط با آن می تواند زمینه ساز نابهنجاری های اجتماعی فراوانی شود. بر این اساس پژوهش حاضر در پی شناسایی مهم ترین دلایل تأخیر ازدواج دختران در شهر کرج بوده است.

پیشینه تجربی

درباره علل تأخیر در ازدواج تحقیقات بسیاری انجام شده که وجه مشترک آنها به روش کمی بودن است و تا حدودی متغیرهای مشابهی را عوامل مؤثر معرفی کرده اند. موسوی (۱۳۸۲) به مطالعه کمی - کیفی در زمینه موانع ازدواج دختران پرداخته است. مطالعه وی

نشان داد اغلب دختران جامعه ایرانی در امر ازدواج تقریباً با موانع مشابهی (نیافتن فرد مناسب، مخالفت و سختگیری خانواده با خواستگاران یا فرد مورد نظر دختر و داشتن تجربه شکست در رابطه قبلی، چه به صورت عقد، نامزدی یا دوستی) مواجه‌اند. محمودیان (۱۳۸۳) در مقاله خود با عنوان «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان» آورده است: ساختارهای کلان اقتصادی و اجتماعی، ویژگی‌های فردی و دسترسی به همسر مناسب، موجبات تعجیل یا تأخیر در ازدواج را فراهم می‌آورند. میزان تحصیلات به‌ویژه در مقاطع بالا، با افزایش سن ازدواج همبستگی داشته است. شهرنشینی، مشارکت زنان در نیروی کار، ازدواج‌های آزادتر، برابری بیشتر جنسیتی و نسبت خویشاوندی دورتر زوجین، اثر مستقیمی بر سن ازدواج داشته‌اند.

پژوهش اسکندری چراتی (۱۳۸۷) تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر تأخیر سن ازدواج با تأکید بر استان گلستان» نشان داد میان متغیرهای ادامه تحصیل، بالا بودن انتظارات و سختگیری در انتخاب همسر، نداشتن شغل مناسب، فقر خانواده، موقعیت اجتماعی خانواده و وضع ظاهری با تأخیر در سن ازدواج جوانان رابطه معناداری وجود دارد. هزارجریبی و آستین‌فشان (۱۳۸۸) نیز در بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر میانگین سن ازدواج زنان، مهم‌ترین عامل مؤثر بر افزایش سن در نخستین ازدواج را میزان بیکاری، نرخ مشارکت اقتصادی زنان، میزان تحصیلات عالی و میزان باسوادی اعلام کرده‌اند. نتایج تحقیق حبیب‌پور گنابی و غفاری (۱۳۹۰) نشان می‌دهد دخترانی که دیرتر ازدواج می‌کنند، از تحصیلات بالاتری برخوردارند، نگرش فرامادی به ازدواج دارند و معتقدند با ازدواج، هزینه فرصت‌های ازدست‌رفته بیش از فرصت ازدواج است.

عباس‌زاده و نیکدل (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «مطالعه بسترهای زمینه‌ساز تأخیر در ازدواج دختران با رویکرد پدیدارشناسی توصیفی» به بررسی و کشف زمینه‌ها و شرایط به تأخیر افتادن سن ازدواج دختران به روش کیفی و با بهره‌گیری از رویکرد پدیدارشناسی توصیفی پرداخته‌اند. آنان بدین منظور، بیست دختر بالای سی سال را به روش نمونه‌گیری هدفمند و با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته مطالعه کردند. تحلیل تجربه‌های شرکت‌کنندگان به پانزده خرده‌مقوله اولیه و شش خرده‌مقوله ثانویه در قالب دو بستر اصلی شامل زمینه‌های فردی (تقابل اعتقادات مذهبی، نفی روایت‌های پیشین از نقش همسری، تکرر در بازتعریف خود، انباشت موانع ذهنی کاذب، ناتوانی در تحلیل ضعف‌های

شخصیتی، اضطراب سن و اضطراب زمان، بینش مدیریت و تغییر معادلات احساسی، احساس فقدان/ مواجهه با موقعیت‌های ازدست‌رفته، ریسک طلاق و ازدست‌رفتن فرصت بازسازی) و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی (تجربه‌های پیش‌ازدواجی، کالایی شدن ازدواج و جایگزین شدن کنشگری حسابگرانه یا کنشگری تقدیرگرایانه، کلیشه‌های رایج تعریف‌کننده همسر خوب، امکان جذب و ادغام در چارچوب هنجارهای خرد، ناشناسی و بی‌اعتمادی، اپیدمی انحرافات اجتماعی) منجر شد.

ایمان‌زاده و همکاران (۱۳۹۶) در واکاوی تجربه‌های زیسته دانشجویان تحصیلات تکمیلی دختر دانشگاه تبریز از ازدواج دیرنگام (مطالعه‌ای پدیدارشناختی) نشان دادند مؤلفه‌های اقتصادی (نبود درآمد کافی، بیکاری خواستگاران، ناتوانی همسران از تهیه مقدمات زندگی)، تحصیلات (نقش بازدارندگی ازدواج برای ادامه تحصیل، ادامه تحصیل با هدف کسب جایگاه اجتماعی)، فرهنگی (سختگیری بیش‌ازحد والدین، سنت‌های نادرست اجتماعی) و فضای مجازی (لذت‌طلبی‌ها و کام‌جویی‌های بدلی، معاشرت‌های آزاد پسران و دختران) از تجربه‌های دختران مصاحبه‌شده است. همچنین آنان اضطراب تنهایی، وانهادگی، افسردگی، خودکم‌بینی و مشکلات فرزندآوری را پیامدهای ازدواج دیرنگام معرفی کرده‌اند.

در خارج از کشور نیز مک‌دونالد و هیول مهم‌ترین علل افزایش سن ازدواج را تحصیلات عالی زنان و اشتغال آنان و دشواری دسترسی به زوج مناسب بر اثر پدیده‌ای به نام عدم تعادل جنسی و میزان آزادی در انتخاب همسر می‌دانند (MacDonald & Heuwal, 1994). گودکاینند در تحلیل الگوهای سن اولین ازدواج مردان و زنان در ویتنام نشان می‌دهد عوامل مؤثر بر سن ازدواج، مسائلی نظیر تحصیلات و اشتغال به‌ویژه اشتغال زنان و تفاوت شهر و روستا بوده است (see: Goodkind, 1997). ریا و ایزا در تحقیقی با عنوان بررسی اهداف زندگی در اسپانیا و پدیده تأخیر سن ازدواج نشان می‌دهند تغییرات اوضاع زندگی در نتیجه ازدواج همچون ناتمام ماندن تحصیلات، تولد فرزند و هزینه‌های مادی برای پرورش کودک موجب کاهش تمایل به باروری و در نتیجه موجب به تعویق افتادن ازدواج و تشکیل خانواده شده است (see: Riesa & Issa, 2003).

شوئن و چونک (۲۰۰۶م) معتقدند انصراف از ازدواج با عواملی چون: افزایش سطح تحصیلات و اشتغال زنان، نابرابری در میان مردان و نابرابری اقتصادی در میان گروه‌های

نژادی مرتبط است (see: Strong, 2008, p.322). کاولفید در تحقیقی با عنوان «زندگی بدون ازدواج» در مورد زنان مجرد بین ۲۱ تا ۷۰ ساله در دهلی نو اذعان می‌کند گرچه زنانی که با آنان مصاحبه شده بود، به لحاظ متغیرهای روان‌شناختی چون اعتماد به نفس و استقلال عاطفی در سطح مطلوبی بودند و به موقعیت واقعی خود آگاه و از آن راضی بودند، شناسایی تجرد به مثابه مسئله‌ای اجتماعی آنان را دچار تعارض‌های زیادی کرده است. به‌طور کلی مجرد بودن در دهلی نو به‌طور هم‌زمان هم توانمندکننده و قدرت‌افزاست و هم محدودکننده؛ درحالی که بسیاری از این زنان با قدرت تصمیم می‌گیرند مجرد بمانند و زندگیشان را مطابق خواست‌ها و نیازهای فردی خود ترتیب بدهند. زندگی بسیاری از آنها آگاهانه یا ناآگاهانه به وسیله محدودیت‌های ساختاری و روابط اجتماعی جنسیتی جامعه پدرسالارانه هند، تنظیم و محدود شده است (see: Caulfield, 2009).

نتایج تحقیق جونز تحت عنوان «تأخیر در ازدواج و میزان پایین باروری در سنگاپور» نشان داده از مهم‌ترین عوامل تعلل در ازدواج، فعالیت جنسی خارج از زناشویی و داشتن شریک جنسی به عنوان شکلی جدید از روابط است. به زعم وی، رشد روزافزون مصرف‌گرایی، سکولاریسم و فردگرایی از دیگر فاکتورهای اثرگذار بر بالا رفتن سن ازدواج و افزایش آمار طلاق از مهم‌ترین دلایل بازدارنده جوانان از ازدواج است (see: Jones, 2012). هین در کار تحقیقی خود که با عنوان «نگرش به ازدواج و روابط بلندمدت در میان بزرگسالان نوظهور» انجام داده است، با اشاره به تحقیق‌های صورت گرفته پیشین، تأخیر در ازدواج را پیامد عواملی چون رشد اقتصادی و تغییر در ارزش‌های فرهنگی می‌داند (see: Hippen, 2016).

تحقیقات فوق نشان‌دهنده این نکته است که گروهی از آنها به دنبال توصیف موانع ازدواج و گروهی دیگر در پی تبیین علل کاهش تمایل به ازدواج بوده‌اند. چنان‌که مشخص است، تحقیقات انجام شده در حوزه علل تأخیر در ازدواج با راهبرد قیاسی (حرکت از نظریه به میدان تحقیق) بوده و تنها دو مورد از آنها یعنی پژوهش‌های عباس‌زاده و نیکدل (۱۳۹۶) و ایمان‌زاده و همکاران (۱۳۹۶) با روش‌شناسی کیفی انجام شده‌اند؛ جست‌وجوی دلایل تأخیر از نگاه خود دختران می‌تواند ابعاد پنهان و تجربه‌های درونی زندگی این افراد آشکار و محقق را به واقعیت نزدیک‌تر کند. با وجود این، تحقیقات فوق همانندی‌هایی با عنوان تحقیق حاضر دارند که به نظر می‌رسد دلیل این امر، انجام هم‌زمان پژوهش‌های

یادشده و پژوهش پیش‌روست (تقریباً هر سه در سال ۹۶ انجام شده‌اند). البته جامعه هدف تحقیق ایمان‌زاده و همکاران صرفاً دختران تحصیل کرده است؛ اما در تحقیق حاضر با دختران بی‌سواد یا کم‌سواد نیز مصاحبه شده است. با این حال می‌توان یافته‌های این سه تحقیق را که در باب موضوع نسبتاً یکسانی هستند، مقایسه کرد.

ادبیات نظری

در دیدگاه گیدنز (Giddens)، صنعت‌گرایی، سرمایه‌داری و تسلط ارزش‌های سرمایه‌دارانه، تقویت نهادهای نظارت اجتماعی، قدرت سازمان‌دهی و پویایی نهادهای عصر تجدد و جهانی شدن از جمله ویژگی‌های دوران مدرنیته شناخته می‌شوند. همچنین در اندیشه این نظریه‌پرداز اجتماعی، علل پویایی و تحرک خارق‌العاده عصر تجدد با سه عامل شناخته شده‌اند: جدایی زمان و فضا که بسیاری از پدیده‌های محلی را به وقایع جهانی تبدیل کرده است؛ ساختارهای تکه‌برداری شده (نشانه‌های نمادین و نظام‌های کارشناسی)؛ بازتابندگی نهادین یا حساسیت فوق‌العاده سازمان‌های جامعه مدرن برای پذیرش تغییراتی که به سرعت در خانواده منعکس می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۸، ص ۲۴). اما مدرنیته و ابعاد گوناگون آن، بدون واسطه‌های تغییر از جمله شهرنشینی، کاهش نفوذ نظام خویشاوندی، تحرک جغرافیایی، تکنولوژی و فناوری اطلاعات، اشتغال زنان، جنبش حقوق زنان و تنوع‌پذیری نهادهای اجتماعی نمی‌توانستند در خانواده مؤثر باشند. به بیان دیگر تغییری که در جامعه مدرن اتفاق افتاده است، باعث شده برخی ویژگی‌های ازدواج در جامعه سنتی، مانند نوع انتخاب همسر و دخالت در آن، ازدواج‌های فامیلی، چندهمسری، قابلیت فرزندآوری، پایین بودن سن ازدواج و فاصله سنی زن و مرد تغییر کند (مرادی و صفاریان، ۱۳۹۱، ص ۸).

به اعتقاد گیدنز، اعتماد عامل احساس امنیت وجودی است که موجود انسانی منفرد را در بحران‌ها و فضای آکنده از خطرهای احتمالی قوت قلب می‌بخشد و به پیش‌هدایت می‌کند. وی همچنین اعتماد را از عناصر و مؤلفه‌های اصلی مدرنیته می‌داند و معتقد است چهار زمینه محلی اعتماد، یعنی خویشاوندی، اجتماع محلی، سنت و ایدئولوژی مذهبی بر فرهنگ‌های پیشامدرن تسلط داشتند؛ حال آنکه در دوران مدرن اعتماد به نظام‌های انتزاعی و نمادها و نظام‌های کارشناسی جای این نوع اعتماد را گرفته است (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۱۲۰). افزایش اعتیاد، فریبکاری و کلاه‌برداری و تجربه‌های تلخ دیگران که هرروزه در رسانه و صفحه حوادث روزنامه‌ها منتشر می‌شود، در کنار توسعه کمی شهرنشینی و افزایش

جمعیت، آدم‌ها را با یکدیگر بیگانه و غریبه کرده و موجب بی‌اعتمادی و حداقل دیراعتمادی افراد به یکدیگر می‌شود که در موقعیت‌هایی همچون ازدواج و وصلت با دیگری خود را نشان می‌دهد؛ از این رو شاید بتوان گفت هر قدر اعتماد میان افراد جامعه کمتر باشد، ریسک ازدواج بالاتر می‌رود و افراد محتاط‌تر از پیش به این کار اقدام می‌کنند (صانعی، ۱۳۸۷، ص ۳ به نقل از کریمی آکندی، ۱۳۹۰، ص ۱۸).

ویلیام گود (William Good) در خصوص سن ازدواج، نظریه‌نوسازی (Modernization Theory) را ارائه می‌دهد که بر اساس آن در سطوح فردی و اجتماعی، فاکتورهای مهمی چون گسترش فرصت‌های تحصیلی، تغییر در نیروی کار و فعالیت‌های شغلی، اشتغال زنان و شهرنشینی بر زمان ازدواج تأثیر می‌گذارد (ر.ک: گود، ۱۳۵۲). در دیدگاه نوسازی به مهم‌ترین فاکتورهای مدرنیزاسیون، یعنی گسترش فرصت‌های تحصیلی، تغییرات در نیروی کار و فعالیت‌های شغلی، اشتغال زنان و شهرنشینی و نقش آنها در کاهش یا افزایش سن ازدواج اشاره شد. فرایند نوسازی، با ترجیح خانواده‌هسته‌ای و فردمحوری در مقابل خانواده‌محوری، بهبود موقعیت زنان، گسترش تحصیلات عمومی، شهرنشینی و ازدواج‌های با انتخاب آزاد، تشکیل خانواده در سنین بالاتر را تشویق می‌کند؛ بدین معنا که بخش عمده‌ای از تصمیمات مربوط به زندگی اعضای خانواده مانند تصمیم‌گیری در مورد تشکیل خانواده و ازدواج بر عهده خود افراد است. این ازدواج‌ها با انتخاب آزاد، معمولاً با سنین ازدواج بالاتر همبسته‌اند (لوکاس و پاول، ۱۳۸۱، ص ۳۴). بنابراین بر اساس دیدگاه هم‌گرایی گود، تغییرات پدیدآمده در سن ازدواج را باید نتیجه دگرگونی‌های صورت گرفته در ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان که خود معلول مدرنیسم است، در نظر گرفت (بهنام، ۱۳۴۸، ص ۱۲۹).

«دیکسون» (Dixon) در امر ازدواج بر سه متغیر دسترسی، امکان و تمایل تأکید می‌کند و می‌پندارد این سه متغیر، اثرات ساختار اجتماعی بر الگوهای ازدواج را تعدیل می‌بخشند. طبق نظر دیکسون، متغیر «دسترس» (Availability) به وسیله توازن نسبت سنی - جنسی افراد در سن ازدواج و روش‌های انتخاب همسر (تنظیم شده یا انتخاب آزاد) تعیین می‌شود. وی اظهار می‌دارد عدم توازن جدی در نسبت سنی - جنسی جمعیت در سن ازدواج وجود دارد، برخی ازدواج‌ها با تأخیر همراه‌اند و جایی که افراد جوان برای انتخاب همسر آزاد هستند، ازدواج‌ها نسبت به جایی که همسران را والدین انتخاب می‌کنند، دیرتر اتفاق

می‌افتد. متغیر «امکان» (Possibility) مربوط به وضعیت اقتصادی و اجتماعی می‌شود که برای تشکیل خانواده زوج‌های جوان ضروری است. همچنین در نواحی شهری به دلیل تأکید اساسی بر مسئولیت‌های فردی پیش از ازدواج و نیاز به توسعه و کسب مهارت‌ها و به دست آوردن تجربه برای اداره یک خانواده مستقل، ازدواجشان نسبت به نواحی روستایی به تأخیر می‌افتد. متغیر «تمایل» (Tendency) از سوی فشار اجتماعی که شامل پاداش اجتماعی از قبیل عشق و عاطفه، حمایت اقتصادی، حفظ اصل و نسب، احساس خوشی در سال خوردگی و مجازات اجتماعی از قبیل انزوای اجتماعی و ننگ و رسوایی به دلیل بی‌فرزندگی یا مجرد قطعی از یک سن معین به بالا برای ازدواج تعریف شده است. چنانچه پاداش اجتماعی مجرد در سن معین بیش از مجازات آن باشد، بی‌گمان ازدواج با تأخیر صورت می‌گیرد (دیکسون، ۱۹۹۷م به نقل از هزارجریبی و آستین‌فشان، ۱۳۸۸، ص ۱۸).

مفهوم مزیقه ازدواج (Marriage Squeeze) به توازن نداشتن تعداد مردان و زنان در سن ازدواج اشاره می‌کند (Schohen, 1983, pp.67-78). در یک تعریف ساده، مزیقه ازدواج را می‌توان نبود تعادل در شمار مردان یا زنان در سن ازدواج تعریف کرد. در دوران مزیقه ازدواج، زنان ازدواج نکرده بخش عمده‌ای از زندگی خویش را بدون همسر سپری می‌کنند (احمدی و همتی، ۱۳۸۷). هیول یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در افزایش سن ازدواج به‌ویژه دختران را نبود توازن جنسی در هنگام ازدواج بیان کرده است. این عدم توازن ممکن است به دلایل گوناگون از جمله افزایش مهاجرت یک جنس از یک منطقه یا شهر یا نبود تعدادی از مردان به خاطر شرکت در جنگ و غیره باشد (هیول، ۱۳۸۸، ص ۱۹).

از نظریه‌های اقتصادی در باب سن ازدواج و تأخیر آن می‌توان به نظریه مبادله (Exchange Theory) اشاره کرد. این نظریه دال بر این است که انسان موجودی عقلانی است و مدام در حال برآورد کردن هزینه و سود است. چنانچه سود حاصل از عملی بیش از هزینه آن باشد، به انجام آن متمایل می‌شود و چنانچه هزینه عملی بیش از سود آن باشد، فرد آن را انجام نمی‌دهد و به تعویق می‌اندازد (Friedman, Hechter and Kanazawa, 1997). بر اساس نظریه مبادله که به نظریه گزینش عقلانی نیز معروف است، مردم در انتخاب‌های خود منطقی‌اند و در صدد به حداکثر رساندن سود خود از انتخاب و برقراری رابطه با دیگران هستند. بارتز و نای با کاربرد این نظریه در مورد ازدواج، دو دسته تعیین‌کننده ازدواج را مشخص کرده‌اند: دسته اول آنهایی هستند که باعث می‌شوند ازدواج

برای فرد رضایت بیشتری را نسبت به مجرد ماندن تأمین کند و دسته دوم کسانی‌اند که موجب می‌شوند ازدواج در میان بسیاری از جایگزین‌های نامطلوب، برای فرد کمتر نامطلوب باشد. آنها با بررسی ۲۳ قضیه مرتبط با عوامل اقتصادی - اجتماعی ازدواج، یک قضیه نظری عام مطرح کردند که «هرقدر تفاوت مثبت بین رضایت موردانتظار از ازدواج و رضایت دریافت‌شده از موقعیت کنونی فرد بیشتر باشد، ازدواج زودرس بیشتر خواهد بود» (کنعانی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸). در زمینه ازدواج با بهره‌گیری از نظریه گزینش عقلانی می‌توان گفت افراد زمانی ازدواج خواهند کرد که سودی در آن نهفته باشد و بتوانند از طریق ازدواج، پایگاه و منزلت خود را حفظ کنند یا ترقی دهند و تا زمانی که چنین موقعیتی پیش نیاید، ترجیح می‌دهند ازدواج نکنند و به جای آن کاری که منفعت آن بیشتر از ازدواج باشد، انجام دهند؛ بنابراین افراد ممکن است ادامه تحصیل یا اشتغال به کار را به ازدواج ترجیح دهند که این امر در نهایت تأخیر در سن ازدواج را در پی خواهد داشت.

شکل ۱: مدل مفهومی تحقیق



روش‌شناسی پژوهش

با توجه به هدف پژوهش که فهم دلایل تأخیر ازدواج از زبان دخترانی است که بر اساس عرف اجتماعی با تأخیر در ازدواج مواجه‌اند، از رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی توصیفی استفاده

شده است. تحقیق پدیدارشناسی، شناسایی معانی پدیده از نگاه کنشگرانی است که در یک وضعیت خاص قرار دارند. جامعه هدف تحقیق، دختران هرگز ازدواج نکرده ساکن شهر کرج است که به لحاظ عرف اجتماعی، ازدواج آنها به تأخیر افتاده است. با در نظر داشتن مسئله تحقیق، بر اساس بررسی‌های مقدماتی، این عرف سی سال در نظر گرفته شد. اگرچه در دوره‌های پیش و حتی هنوز در برخی مناطق کشور و روستاها، عرف سن ازدواج دختران بسیار پایین‌تر است؛ اما در این پژوهش، با در نظر داشتن اقتضائات جامعه شهری و دیدگاه‌های مطرح شده، تصمیم گرفته شد با دختران مجرد سی تا پنجاه سال مصاحبه شود. ابزار گردآوری اطلاعات، مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته (In-Depth & Semistructured Interview) بوده و برای انتخاب مصاحبه‌شوندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند (Purposive Sampling) استفاده شده است. در نمونه‌گیری هدفمند، افراد به دلیل اطلاعات، تجربه یا دیدگاهی که درباره موضوع مورد مطالعه دارند، انتخاب می‌شوند و در جریان تحقیق مشارکت دارند. در این روش، پژوهشگر می‌کوشد به طور هدفمند بر مبنای اینکه چه نوع اطلاعات خاصی مورد نیاز است، نمونه‌ها را انتخاب کند (از کیا و ایمانی، ۱۳۹۰، ص ۶۱). ضمن آنکه تلاش شد نمونه‌های مورد بررسی به لحاظ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی - اجتماعی متنوع (مثلاً افراد شاغل و بیکار دارای وضعیت اقتصادی، تحصیلات، قومیت، وضعیت خانوادگی، تیپولوژی جسمی گوناگون و مانند آن) باشند. تعداد مصاحبه‌ها تا رسیدن به «اشباع نظری» یعنی تا زمانی که داده‌های جدیدی به دست نیاید، ادامه یافت. در نهایت با بیست نمونه مصاحبه شد که مدت زمان آنها از سی تا هفتاد دقیقه متغیر بود. به منظور جلب اعتماد مصاحبه‌شوندگان، مصاحبه‌کننده خانم انتخاب شد و در آغاز مصاحبه، با ایجاد محیط صمیمی، ضمن توضیح درباره اهداف پژوهش و اطمینان بخشی درباره گمنامی آنان کوشیده شد حداکثر نفوذ به جهان معنایی مصاحبه‌شوندگان صورت بگیرد. پس از طرح پرسش‌های مقدماتی برای آشنایی با مصاحبه‌شونده‌ها، سؤال‌هایی همچون نگاه فرد به مقوله ازدواج و میزان تمایل به ازدواج، آخرین تجربه‌های خواستگاری، دلایل مجرد ماندن آنان تا این سن، احساس فرد درباره مجرد بودنش، تصور فرد از زندگی متأهلی و مانند آن پرسیده شد. البته در اثنای مصاحبه‌ها پرسش‌هایی که به روشن‌تر شدن مقصود مصاحبه‌شونده یا به دست آوردن اطلاعات تکمیلی می‌انجامید، پرسیده می‌شد. مصاحبه‌های ضبط‌شده، پیاده‌سازی، دسته‌بندی و سازمان‌دهی شدند و سپس داده‌های گردآوری‌شده با شیوه تحلیل موضوعی (Thematic Analysis) بر اساس پرسش‌ها و اهداف

تحقیق، مقوله‌بندی و تفسیر شدند. تحلیل موضوعی یا تماتیک روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش در حداقل خود، داده‌ها را سازمان‌دهی و در قالب جزئیات توصیف می‌کند؛ اما می‌تواند از این فراتر رود و جنبه‌های گوناگون موضوع پژوهش را تفسیر کند. مضمون یا تم، بیانگر اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و پرسش‌های تحقیق است و تا حدی معنا و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد (محمدپور، ۱۳۸۸، به نقل از محمدپور، ۱۳۹۱ ص ۱۴۷).

یافته‌های پژوهش

الف) ویژگی‌های عمومی پاسخگویان

حداقل سن مشارکت‌کنندگان ۳۲ و حداکثر ۴۹ سال بود. از نظر وضعیت تحصیلی، ۱۵ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی و ۵ نفر فاقد تحصیلات دانشگاهی (کمتر از دیپلم) بودند که با توجه شهری بودن نمونه تحقیق و گسترش تحصیلات دانشگاهی در جامعه، این وضعیت قابل درک است؛ درعین حال - چندان که پیش‌تر توضیح داده شد - سعی شد با طرح پرسش‌های شناسایی، نمونه‌های موردبررسی ناهمگن و از گروه‌های اقتصادی و اجتماعی متنوعی باشند. از نظر وضعیت اشتغال، ۱۴ نفر شاغل و ۶ نفر فاقد شغل و به غیر از دو نفر از مشارکت‌کنندگان، مابقی همراه با خانواده زندگی می‌کردند. زمان و مکان مصاحبه را نیز خود مصاحبه‌شوندگان تعیین کردند. برای حفظ محرمانگی و رعایت اخلاق تحقیق، نام‌های ذکر شده مستعار هستند.

ب) محورهای دلایل تأخیر ازدواج دختران

دلایل تأخیر ازدواج دختران در سه مضمون اصلی «دلایل فردی»، «دلایل خانوادگی» و «دلایل ساختاری» استخراج شد.

جدول ۲: دلایل فردی، خانوادگی و ساختاری تأخیر ازدواج دختران

مقوله‌های اولیه	مقوله‌های ثانویه	هسته اصلی
باورهای بازدارنده، نیافتن فرد ایدئال، محدودیت‌ها، ویژگی‌های ظاهری، بدبینی و بی‌اعتمادی، تقدیرگرایی	دلایل فردی	ناخواسته بودن تأخیر در ازدواج
آرمان‌گرایی خانواده، تأکید بر ازدواج فامیلی، خانواده آسیب‌دیده (خانواده تک‌والد و فقر خانواده)	دلایل خانوادگی	
برهم خوردن توازن جمعیت، شرایط اقتصادی، شرایط فرهنگی، رسانه و فضای مجازی	دلایل ساختاری	

دلایل فردی (سطح خرد)

یکی از مضامین اصلی استخراج شده از مصاحبه‌ها درباره دلایل تأخیر ازدواج، «دلایل فردی» نام گذاری شد که خود دارای پنج زیرمضمون «باورهای بازدارنده»، «نیافتن فرد ایدئال»، «ویژگی‌ها و محدودیت‌های ظاهری»، «بدبینی و بی‌اعتمادی» و «تقدیرگرایی» بود. در ادامه به تشریح هریک از مضامین به همراه متن مصاحبه‌ها اقدام می‌شود.

باورهای بازدارنده

منظور از باورهای بازدارنده، باورهایی است که دختران به خودشان در رابطه ازدواج و تشکیل خانواده دارند که این باورها مانعی بر سر راه ازدواج آنها ایجاد می‌کنند. به دلیل نداشتن اعتماد به نفس و خودپنداره منفی مشارکت کنندگان، تصورشان این بود که از عهده وظایف همسری و مادری بر نمی‌آیند؛ از این رو از پذیرش مسئولیت زناشویی می‌ترسیدند - هراس پذیرفتن مسئولیت در زندگی مشترک و پذیرش نقش‌های جدیدی که با ازدواج به وجود می‌آید - و در نتیجه به خواستگاران پاسخ منفی می‌دادند. البته حدی از استرس و دل‌مشغولی برای ازدواج و تشکیل زندگی مشترک طبیعی است؛ زیرا فرد باید با برنامه‌ریزی و سنجیدن تمامی جوانب، وارد رابطه‌ای پرمسئولیت و مهم شود. دختر پس از ازدواج، صرفاً همسر نیست؛ بلکه نقش‌های دیگری نیز به او محول می‌شود که برای کنار آمدن با آنها، آمادگی و توانمندی لازم است. با این حال اگر نگرانی در این مورد به حدی برسد که از قبول خواستگار - صرفاً به دلیل چنین افکاری - خودداری کند، مسئله‌ای جدی ایجاد می‌شود و به عنوان عاملی مداخله‌گر در ازدواج نقش ایفا می‌کند.

حس می‌کنم از پس اداره کردن به زندگی برنمیام. واقعاً می‌ترسم که نتونم. هم خیلی وابسته هستم، هم زودرنج؛ مثلاً به این فکر می‌کنم یه دفعه خانواده شوهرم بیاند خونمون و من از پس پذیرایی کردن برنیام و بشم مسخرشون یا تیکه و کنایه‌هایی که مادر شوهر می‌اندازه. فکر کن! من هم زودرنج و حساس! شاید خنده‌دار باشه؛ ولی واقعاً یکی از دلایلم و مهم‌ترینش این بوده؛ خیلی با خودم کلنجار می‌رم همیشه. موردهایی هست که من نمی‌پسندم، اونهایی هم که خوب بودند، سر همین مسئله می‌گفتم نیاند (مریم، ۳۲ ساله).

تربیت بچه تو این نمونه سخته؛ مخصوصاً آگه دختر هم باشه. من خودم چون به وقت‌هایی از اعتماد خانواده‌ام سوءاستفاده کردم، می‌ترسم ازدواج کنم و بچه‌ام هم همین کار رو با من بکنه. به این چیزها فکر می‌کنم، اصلاً زده میشم از ازدواج (شبنم، ۳۹ ساله).

نیافتن فرد ایدئال

با شخصی شدن فرایند ازدواج، امروزه دختران، معیارهایی برای ازدواج در نظر دارند و تا دستیابی به آنها سن ازدواج را به تأخیر می‌اندازند. یکی از مهم‌ترین دلایل تأخیر ازدواج دختران، نیافتن فرد مناسب و ایدئال بود و معیارهای فرد مناسب از دید مشارکت‌کنندگان، درک و تفاهم، علاقه، سنخیت بین دیدگاه‌ها، همسانی طبقاتی و اجتماعی عنوان شد. آرمان‌گرایی در دختران وجود نداشت؛ به این معنا که تمامی ویژگی‌های مثبت را در یک فرد بخواهند و انتظار خواستگاری تمام و کمال را داشته باشند؛ اما بدیهی است که هر فردی ملاک‌هایی برای انتخاب همسر آینده‌اش دارد و تا زمانی که معیارها و ملاک‌هایش را در فرد مورد نظر نیابد، به ازدواج تن نخواهد داد. بنابراین بر خلاف تصور عامه که دختران را بسیار آرمان‌گرا می‌دانند، دست کم در مشارکت‌کنندگان این پژوهش این امر مشاهده نشد (البته شاید قبلاً بوده‌اند؛ اما با بالا رفتن سن، آرمان‌گرایی خود را وانهادند). داشتن ملاک و خط قرمزهایی برای ازدواج به معنای آرمان‌گرایی نیست، همچنین تصور غالب دیگری که درباره دختران وجود دارد، مادی‌گرایی و اولویت مادیات است؛ درحالی‌که در این پژوهش تنها سه تن از مصاحبه‌شوندگان مادیات را از معیارهای انتخاب همسر اعلام کردند و غالباً درک، تفاهم و علاقه را مهم‌ترین ملاک‌های خود برای انتخاب فرد مناسب و ایدئال برشمردند. نمی‌توان دختران را به موقعیت‌هایی ناهمسان سوق داد و سپس برچسب‌های آرمان‌گرایی، پرتوقعی و مادی‌گرایی به آنان زد. بدیهی است مثلاً دختری با مدرک دکتری به ازدواج با پسری دارای تحصیلات دیپلم حاضر نمی‌شود. این تفکر، آرمان‌گرایی نیست؛ بلکه منطقی و عاقلانه اندیشیدن است. بر اساس نظریه مبادله، انسان موجودی عقلانی است و پیوسته در حال برآورد کردن هزینه و سود است. چنانچه سود حاصل از عملی بیش از هزینه آن باشد، به انجام آن متمایل می‌شود و چنانچه هزینه عملی بیش از سود آن باشد، فرد آن را انجام نمی‌دهد و به تعویق می‌اندازد. دختر با خود محاسبه سود و زیان ازدواج را می‌کند و در می‌یابد با وارد شدن به ازدواجی اشتباه، هزینه‌هایی که باید پرداخت کند، بیشتر از مجرد است. برچسب طلاق منفی‌تر از مجرد است؛ پس منطقی فکر می‌کند و ازدواج خود را تا دستیابی به معیارهای معقولش به تأخیر می‌اندازد.

همیشه به کسی رو می‌خواستم که پیشش نقش بازی نکنم و خودم باشم؛ ولی هر خواستگاری اومد، اون قدر سطحش بالا بود که من موقع حرف زدن پیش اون آدم

حتی لکنت می گرفتم. کسی که می خواستم نبوده، نیومده. اینکه بگم به خاطر درس و تحصیلات ازدواج نکردم، نه، دروغه. کسی باشه که باهام روراست باشه، به اعتقادات من احترام بذاره. خب تو جلسات خواستگاری ظرفیت های اون طرف مشخص میشه و می تونی بفهمی چقدر راست میگه یا شعار میده (فریبا، ۴۳ساله).

من به شدت آدم عاطفی هستم. دلم می خواد کسی که کنارش هستم، بدون هیچ انتظار چشمداشت مادی باشه؛ مثلاً بگم زن این آدم میشم، چون پولداره، برام خونه می خره، سفرهای خارجی من رو می بره، پول میده برم کارهای پژوهشی انجام بدم. نه، اصلاً این چیزها نبود؛ هیچ وقت این طور نبوده و من همیشه فکر می کنم کسی که کنارشم، حتماً باید دوستش داشته باشم و اون هم من رو دوست داشته باشه. تا الآن نبوده دیگه (بهناز، ۴۶ساله).

آخرین خواستگاری که رودرو صحبت کردیم، دوسال پیش بود که با توجه به اینکه هیچ سنخیتی بین دیدگاه ها نبود، جواب منفی دادم. مهم ترینش همون نبودن درک و علاقه بود و اختلاف در مورد فرهنگ و دیدی که نسبت به زندگی مشترک داشتیم؛ مثل تحصیلات، مهاجرت از محیط زندگی فعلی، مستقل بودن از خانواده و... در کل اون کسی که مدنظر من باشه، تا حالا نبوده (آزیتا، ۳۳ساله).

آدمی که مناسب باشه رو پیدا نکردم. تفاهمی نبود بین من با خواستگارهام؛ مثلاً به خواستگار داشتم، می گفت تو چرا حقوق می خونی؟ دخترهایی که حقوق می خونند، جنگجو هستند. از همون اول شمشیر رو از رو بسته بود (می خندد). اصلاً آدم مادی گرایی نیستم که بگم پول برام اولویت بوده؛ ولی واقعاً کسی که بینم مناسبه و در کنارش خوشبخت میشم، نبوده. شاید اون آدم از دید بقیه بهترین بوده؛ ولی از نظر من نه، باید با کسی ازدواج کنم که دوستش داشته باشم؛ نبوده دیگه تا الآن (مهشید، ۳۳ساله).

محدودیت های جسمی و ظاهری

عامل دیگری که تعدادی از دختران به آن اشاره کرده و دلیل تأخیر ازدواجشان می دانستند، ویژگی های جسمانی و ظاهری (زیبایی و بیماری) بود. شماری از دختران از نظر شکل ظاهری حالت طبیعی نداشتند و این امر را در ازدواجشان مؤثر می دانستند. گاهی به صورت مستقیم به آن اشاره می کردند و گاه مصاحبه کننده از روی ظاهر آنها که متناسب با ایدئال های امروزی نبود، تشخیص می داد که ممکن است حالت های چهره و وضعیت ظاهری در تأخیر ازدواج آنان مؤثر بوده باشد. توجه به ملاک های ظاهر و زیبایی، امروزه اهمیت بسیاری برای مردان

یافته است. تبلیغات رسانه‌ای و تنوع در چهره و ظاهر افراد این توقع را در مردان ایجاد کرده که همسری زیبا برگزینند. همان‌گونه که تحقیقات نشان می‌دهد، داشتن همسری زیبا نوعی حس ارزشمند بودن برای فرد به دنبال دارد و در جامعه‌ای که زیبایی نوعی ارزش قلمداد می‌شود، بدیهی است که افراد به دنبال آن خواهند رفت.

تینا، ۴۹ ساله از شکل ظاهری خود و تأثیر آن در ازدواجش سخنی به میان نیاورد؛ اما به نظر پژوهشگر شاید یکی از دلایل، وضعیت چهره و نداشتن حالت نرمال صورت ایشان باشد. این مشارکت‌کننده حالت نرمال در چهره نداشت و مردمک چشمانش بسیار ریز بود و انحراف شدید داشت؛ به طوری که مطلب یا کاغذ را به سختی جلوی چشمش می‌گرفت و به کمک ذره‌بین مطالعه می‌کرد.

خب هر کی میاد، یکی سوادش به من نمی‌خوره، یکی می‌گفت نرو سر کار، بهونه‌های زیادی می‌آوردند. من هم رد می‌کردم. افسانه، ۴۸ ساله که هنگام راه رفتن پای چپش می‌لنگید و عینک بزرگ ذره‌بینی هم به چشم داشت، می‌گوید:

از همون بیست‌سالگی فکر کردم که ممکنه دیگه ازدواج نکنم. خب پام مشکل داره، چشم‌هام هم خیلی ضعیفه. خیلی‌ها می‌اومدن و این وضعیت رو قبول نمی‌کردند. خیلی‌هام که خودم نخواستم. میترا، ۳۶ ساله که قد نسبتاً کوتاهی دارد و به نظر نگارنده حدود بیست کیلو اضافه‌وزن دارد، می‌گوید:

مردها معیارهای ظاهری متأسفانه براشون تو اولویته همیشه. دقت کرده باشید، اکثر خانم‌ها برا سلامتی نمی‌رند باشگاه، می‌رند هیکلشون رو درست کنند برا آقایون؛ چون فقط ظاهر رو می‌بینند. من هم راستش به اون صورت خواستگار نداشتم؛ یکی بود که معرفی شد، بعداً که تحقیق کردیم، پسره موادفروش بود و سابقه هزار تا خلاف داشت. دیگه خواستگاری نداشتم به جز اون.

بدبینی و بی‌اعتمادی

حضور روزافزون دختران در سطح جامعه و تغییر در نگرش‌های مرتبط با روابط بین دختران و پسران پیش از ازدواج که بر اثر تحولات اجتماعی جامعه ایرانی، از جمله تحصیل دختران اتفاق افتاده، صرف نظر از نتایج مثبت، پیامدهای منفی از جمله پایین آمدن سطح اعتماد به جنس مخالف نیز به همراه داشته است. دختران در نتیجه شکست‌هایی که در

روابط دوستی با جنس مخالف داشته‌اند، اعتماد خود را از دست داده‌اند؛ زیرا روابط آنان به سرانجامی نرسیده و در آنان این ذهنیت را که همه مردان مانند هم هستند، ایجاد کرده است. زیرا به باور آنان مردان تنوع طلب و غیرقابل اعتمادند و به آسانی خیانت می‌کنند. در این باره یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

توی این سال‌ها رابطه با چند نفر باعث شده به این نتیجه برسم که هیچ مردی قابل اعتماد نیست و هر لحظه ممکنه به یه عشوه‌ای تو رو بفروشه (بهناز، ۴۶ساله).
از سویی تجربه اطرافیان نیز در بی‌اعتمادی دختران تأثیر داشته است؛ به گونه‌ای که امیدمی طلاق از جمله طلاق عاطفی یا خیانت‌های زناشویی تأثیر منفی بر نگرش دختران به ازدواج و تشکیل خانواده داشته است و به همین دلیل آنان مجرد ماندن را به ازدواجی که به شکست بینجامد، ترجیح می‌دهند. مشاهده زندگی افراد متأهل و تجربه‌های آنان به ویژه تجربه طلاق نیز نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی در دختران درباره ازدواج ایجاد کرده است؛ یعنی فرد مجرد به دلیل فراهم نبودن فرصت‌های شناخت درست و آموزش‌های مناسب برای نحوه انتخاب صحیح همسر برای هویت‌یابی در برخورد با ازدواج، دچار ترس از ازدواج است و این هراس از ازدواج با توجه به آمار بالای طلاق تشدید می‌شود.

دوست‌ها تقریباً همه متأهل‌اند. اوایل که صحبت می‌کردند، دوست داشتم؛ می‌گفتم خوش به حالشون! کاش من هم الآن سر خونه و زندگی ام بودم! اما الآن دوست‌ها رو که ازدواج کردند، می‌بینم مشکلاتشون چقدر غیرقابل‌تحمله. شاید من اگه جای اون‌ها بودم، اون زندگی‌ها رو به هم می‌زدم. اصلاً نمی‌تونستم اون شرایط رو تحمل کنم؛ ولی اون آدم مجبوره با اون قضیه کنار بیاد. با خودم میگم الآن مشکل من اینه که کسی جدی تو زندگی ام نیست؛ ولی می‌بینم دوستم که متأهله، خواهرشوهرش و مادرشوهرش چه اداهایی در میارند یا شوهرش جوراباش رو پرت می‌کنه اون وسط، میگه تو چیکاره‌ای؟! باید جمع کنی! این چیزها خیلی اعصابم رو خرد می‌کنه (مهشید، ۳۳ساله).

من تو مهمونی‌ها که میرم، می‌بینم آقاهه برای خانمش یه خونه خریده تو الهیه چهارصد متر با لوکس‌ترین وسایل. شمال ویلا داره؛ ولی این دو نفر طلاق عاطفی گرفتند؛ اصلاً با هم دیالوگ ندارند. خانمه زندگی خودش رو داره، آقاهه زندگی خودش رو داره؛ این وسط یه بچه‌ای هم بهونه کردند (بهناز، ۴۶ساله).
زندگی مشترک یه چیز فرمالیته است این روزها به نظرم؛ یعنی زن و مرد فقط تو

شناسنامه با هم زن و شوهرند و خیلی راحت خیانت می کنند به همدیگه. به زمانی فکر می کردم بچه که بیاد، تعهد میاره. زن و مرد موظف میشند که رعایت خیلی چیزها رو بکنند؛ ولی آدم به چیزهایی می بیند، اصلاً از زندگی ناامید میشه. طرف با دوتا بچه به زنش خیانت می کنه؛ تازه توجیه هم می کنه. به زنش میگه تو بدبینی؛ اینها دوست اجتماعی اند، تو گیر میدی، تو این جور هستی. یعنی قبح همه چیز ریخته شده. دیگه به زنشون راضی نیستند که هر دقیقه دوست دارند با یکی باشند. واقعاً خداروشکر که مجردم! باز یادم افتاد این چیزها (فریبا، ۴۳ساله).

دلیل زیادی داشتم قبلن؛ ولی الآن فقط اعتماد ندارم به مردها. یعنی یک جور شده که خیلی راحت خیانت می کنند. مردها صد سالشون هم بشه، تنوع طلبی رو دارند و دنبالش میرند. شاید انکار کنند این رو؛ ولی خودشون هم در نهایت قبول می کنند. همیشه اصلاً بهشون اعتماد کرد. منی که قراره با تو زندگی کنم، یعنی پذیرفتم تو همه شرایط کنارت باشم؛ ولی اینکه تو بخوای خودت رو قسمت کنی بین من و دیگری، اصلاً نمی پذیرم این رو (مهتاب، ۴۴ساله).

هر بار با به بهونه همه چیز رو زیر پا گذاشتند و رفتند. همیشه اعتماد کرد بهشون. اون قدر ذهنیتم خرابه که فکر کنم هیچ وقت نتونم ازدواج کنم. یک جور شده که همه رو به به چشم می بینم. هر خواستگاری هم که میاد، با خودم کلنجار میرم که به فرصت بده؛ ولی دوباره می بینم نمی تونم بهشون اعتماد کنم. دیگه تحمل شکست تو رابطه رو ندارم (زهره، ۳۶ساله).

تقدیرگرایی

تعدادی از دختران نگرش های تقدیرگرایانه داشتند و آن را در ازدواجشان مؤثر می دانستند و ازدواج را به شانس، تقدیر و خواست خدا نسبت می دادند. در این حال، فرد بر این باور است که آینده و محیط اجتماعی در کنترل وی نیست و تقدیر و سرنوشت یا شانس، آینده او را رقم می زند. در اغلب مباحث در حوزه های گوناگون روان شناسی اجتماعی و مردم شناسی، تقدیرگرایی به عنوان نوعی باور و اعتقاد فرهنگی مطرح شده که بر اساس آن اولاً انسان موجودی ناتوان و با قابلیت های محدود در نقش بازی هایش در جهان پیرامونی و امور و وقایع زندگی به تصور آمده؛ ثانیاً درک او درباره ناتوانی ها و محدودیت هایش سبب شده به نوعی احساس بی قدرتی گرفتار شود و به ناتوانی اش درباره شناخت و علل وقایع و پدیده ها، پیش بینی رویدادها در زندگی و کنترل آینده باور یابد (Rogers, 1966).

p.273؛ به نقل از نیازی و شفيعی مقدم، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷). اما به نظر نمی‌رسد کسانی که تقدیرگرا بودند و شانس را در ازدواجشان مؤثر می‌دانستند، افرادی ناتوان یا منزوی و لزوماً سنتی نبودند؛ زیرا برخی از آنان موفقیت‌های بسیار مهمی در زمینه‌های تحصیلی و کاری به دست آورده بودند. با این حال یکی از دلایل تأخیر ازدواج را در کنار دلایل دیگر، سرنوشت، تقدیر و خواست خدا می‌دانستند. تعریف مطرح شده از تقدیرگرایی تمام جوانب امر را پوشش نمی‌دهد؛ زیرا تقدیرگرایی را نوعی ضعف و ناتوانی قلمداد می‌کنند؛ اما حداقل درباره ازدواج دختران شاید این مسئله مصداق نداشته باشد. به نظر می‌رسد در اینجا استفاده از تقدیرگرایی نوعی راهبرد رویارویی با موقعیت و دلگرمی برای دختران بود که از طریق آن مجرد ماندن خود را توجیه می‌کردند.

فکر می‌کنم شانس خیلی مهمه. نه اینکه خواستگار نبوده برام؛ ولی همین که اون کسی که می‌خوام رو تا حالا پیدا نکردم، فکر می‌کنم شانس نداشتم (حدیث، ۳۳ساله).
 خواست خدا هم بی‌تأثیر نبوده به نظرم (سارا، ۳۵ساله).
 شاید کم شانس هم بودم؛ نمی‌دونم حکمت خداوند بوده! یه چیزی بود که اون کسی که می‌خواستم، اون شرایطی که می‌خواستم، پیش روم نداشت. شاید هم یه رسالته از طرف خدا؛ چون می‌دونسته من ظرفیتش رو دارم که تو حوزه‌های دیگه مثلاً موسیقی موفق باشم (بهناز، ۴۶ساله).

دلایل خانوادگی (سطح خرد)

یکی دیگر از مضمون‌های اصلی تأخیر ازدواج «دلایل خانوادگی» کدگذاری شد که با سه مقوله «آرمان‌گرایی خانواده»، «تأکید بر ازدواج فامیلی» و «خانواده آسیب‌دیده» (در دو بُعد فقر و خانواده تک‌والد) تشریح خواهد شد.

آرمان‌گرایی خانواده

این مفهوم به سطح بالای توقعات خانواده‌ها در زمینه ازدواج فرزندان اشاره دارد. گاهی خانواده با ایجاد شرایطی دشوار و بازدارنده - حتی اگر دختر تحصیل کرده باشد - روند طبیعی ازدواج دختران را مختل کرده و سبب تأخیر در ازدواج آنها شده‌اند؛ زیرا معیارهای سختگیرانه‌تری را برای خواستگاران در نظر گرفته‌اند. برخی از مشارکت‌کنندگان گفتند خواستگاران داشته و با وجود تمایلشان به ازدواج، به دلیل انتظارات بیش‌ازحد خانواده، امکان ازدواج نیافته‌اند. در مواردی نیز خانواده‌ها به بهانه‌هایی همچون ادامه تحصیل یا

تصور پایین بودن سن دختر یا ایدئال نبودن ویژگی‌های ظاهری خواستگار، سبب تأخیر در ازدواج دختران شده‌اند که در نهایت به آسیب‌ها و مسائلی جدی برای آنها انجامیده است.

قبل از اینکه پیام دانشگاه، خیلی دوست داشتم ازدواج کنم؛ ولی هر موردی که پیدا می‌شد، مامان و بابام به من نگفته، رد می‌کردند. همه‌اش می‌گفتند دختر ما درس می‌خونه، باید بره دانشگاه... اومدم دانشگاه کلاً دید گاهم عوض شد؛ هم توقعاتم رفت بالا، هم مردها رو بهتر شناختم. الان اونها می‌خواند، من نمی‌خوام ازدواج کنم (زهره، ۳۶ساله).

خواهرهام و برادرم خیلی دخالت می‌کنند. هر کی می‌اد، یه عیبی روش می‌ذارند. خودشون ازدواج کردند، دیگه از حال من بی‌خبرند. یه بار می‌گند این کج راه میره، اون خنگه، این چشمش چیه. خب من هم روم تأثیر داره حرفشون. تازه اگه بخوام هم تا اونها رضایت نندند، نمی‌تونم بخوام (سمیرا، ۳۵ساله).

یکی از دوست پسرهام اومد خواستگاریم، سه بار هم اومد بیچاره. بابام کلی شرایط سخت گذاشت و توقعات آن‌چنانی از پسره داشت. آخرش هم مهریه رو بهونه کرد؛ اون قدر زیاد گفت که رفتند و دیگه پشت سرشون هم نگاه نکردند. مسخره ما نبودند که (شبنم، ۳۹ساله).

تأکید بر ازدواج فامیلی

شماری از مشارکت‌کنندگان با تأکید خانواده بر ازدواج‌های فامیلی و نپذیرفتن خواستگاران غریبه مواجه بوده‌اند؛ در حالی که خود دختران به این نوع ازدواج تمایلی نداشتند و از تن دادن به ازدواج فامیلی خودداری کرده‌اند. خانواده‌ها به دلیل اوضاع حاکم بر جامعه و نوعی بی‌اعتمادی به غریبه‌ها و نداشتن شناخت صحیح از آنها، بر ازدواج فامیلی تأکید داشتند؛ زیرا معتقدند فامیل را می‌شناسند و مشکلی در این گونه ازدواج‌ها پیش نخواهد آمد. این در حالی است که تعدادی از مشارکت‌کنندگان این شیوه ازدواج را به دلایلی از جمله امکان تولد فرزند معلول نمی‌پذیرند و بعضی دیگر نمی‌توانستند فامیل را در مقام همسر ببینند؛ بنابراین با وجود خواستگارانی مناسب در فامیل، تمایلی به این ازدواج‌ها نداشتند. در میان مشارکت‌کنندگان، کسانی نیز بودند که قربانی تفکر ازدواج فامیلی شده و سال‌ها در انتظار فامیل به سر برده بودند؛ اما آن شخص، دیگری را به همسری برگزیده؛ در حالی که این فرد، تمام موقعیت‌ها و فرصت‌های ازدواجش را از دست داده بود.

انتخاب‌های من همیشه با یه سری رسوم قدیمی کنار گذاشته میشند؛ مثلاً مادر میگه

ازدواج فقط فامیلی؛ اون هم فامیل خودم، نه بابات. چون فامیله، دوستت دارند، پولدارند، می تونی یه زندگی راحت داشته باشی (زیبا، ۳۵ ساله).
 اگه می خواستم با فامیل ازدواج کنم، الان یه جین بچه داشتم. (می خندد) همه فامیل هامون خدایی خوب اند؛ پول، تحصیلات، خونه، ماشین، همه چی تموم؛ ولی هیچ وقت نمی تونم به چشم همسر بهشون نگاه کنم. پسر عمه هام همه خواستگارم بودند، همه میگند دیوونه چرا جواب رد میدی؟! واقعاً دوست ندارم با فامیل ازدواج کنم؛ اما پدر و مادرم با همه مخالف اند. فقط میگند باید فامیل باشه. من هم که این طوری (بهاره، ۳۹ ساله).

همه میگند فامیل خوبه؛ خواستگار فامیل هم دارم؛ ولی واقعاً می ترسم از اینکه بعداً یه بچه عقب افتاده به دنیا بیارم (آزیتا، ۳۳ ساله).

خدا رحمت کنه پدر بزرگم رو! اون باعث شد من همه موقعیت هام رو از دست بدم. بچه که بودیم، بابام مرد و بابا بزرگم شد سرپرستمون. یه پسر عمه داشتم، پزشکی می خونده؛ یکی دیگه رو هم می خواست. هر کی می اومد، خواستگاری من، بابا بزرگم می گفت نه، این نامزد رضاست. من می دونستم اون من رو نمی خواد؛ ولی پدر بزرگم اصرار داشت. آخرش هم اون رفت همون دختری که خودش خواست رو گرفت. اون قدر بابا بزرگم خشن بود که هیچ کس جرئت نداشت بهش چیزی بگه. این وسط من سوختم (نگین، ۳۷ ساله).

خانواده آسیب دیده

هویت هر فردی، با خانواده او تعریف می شود و سابقه درخشان فرد و خانواده به عنوان مزیتی برای ازدواج دختران و پسران تعیین کننده است. برعکس، خانواده نابسامان یا سوء سابقه خانواده، به ویژه راه ازدواج دختران را سد می کند. در این پژوهش نیز شرایط نامساعد خانوادگی، عاملی مهم در تأخیر ازدواج قلمداد می شد. خانواده هایی که سابقه جرم در آنها وجود دارد، داغ ننگ اجتماعی را به دوش می کشند و دختران قربانی این داغ ننگ بوده اند. تجربه هایی از اعتیاد، سابقه زندان والدین و همچنین سابقه خودکشی در مشارکت کنندگان وجود داشت که بدنامی آنها را در پی داشته و به زعم دختران در ازدواج آنها تأثیر گذار بوده است. یکی دیگر از ویژگی های خانواده آسیب دیده، فقر است که تأثیر آن نیز بر ازدواج دختران مشهود بود؛ به بیان دیگر یکی از بهانه هایی که همیشه بر سر راه ازدواج ها بوده و آن را مشکلی پیچیده کرده، فقر و ناتوانی مالی است. شاید در نگاه

نخست، فقر عامل تأخیر ازدواج پسران قلمداد شود؛ زیرا عرف بر این است که پسران اوضاع اقتصادی مناسب را برای تشکیل زندگی و ازدواج داشته باشند؛ اما همان‌گونه که مشارکت‌کنندگان این پژوهش روایت می‌کنند، امروزه مسائل اقتصادی دامنگیر ازدواج دختران نیز شده و به شکل‌های گوناگون سبب به تأخیر افتادن ازدواج آنها می‌شود و دختران نیز داشتن وضع اقتصادی مناسب برای تأمین مخارج عروسی از جمله جهیزیه را مهم می‌دانند. شماری از مشارکت‌کنندگان خواستگاران با موقعیت مالی بسیار بالایی داشته‌اند؛ اما به دلیل هم‌سطح نبودن و فقر مالی خانواده خود نپذیرفته‌اند. از سوی دیگر اصرار خانواده دختر برای تهیه بهترین جهیزیه در اوضاعی که خانواده با مشکلات مالی روبه‌روست، انگیزه دختران را از بین می‌برد؛ زیرا ازدواج خود را مساوی با هزینه‌های گزاف خانواده و بدهکار شدن آنها می‌دانستند. افزون بر این دخترانی با تجربه زندگی در خانواده‌هایی که سابقه جرایم در آنها وجود داشت، هم‌زمان فقر را نیز تجربه کرده و معتقد بودند اگر وضعیت مالی مساعدی داشتند، شاید سوءسابقه و پیشینه خانواده آنها ملاک انتخابشان نبود و خواستگاران بهتری برایشان پیدا می‌شد.

برای خودم مهمه که با طرف مقابلم از نظر مالی هم‌سطح باشیم؛ ولی هرکی اومد، بالاتر بود و من به خاطر شغل پدرم و وضعیت مالی‌مون حتی اجازه نمی‌دادم بیان خونه. مادرم هم همه‌اش میگه باید بهترین جهیزیه رو بخرم برات. می‌دونم اگه من ازدواج کنم، کلی بدهی بالا میارند (زهره، ۳۶ساله).

شاید اگه بابام وضعش خوب بود، من رو می‌گرفتند و کسی نمی‌گفت باباش معتاده یا موادفروشه (نرگس، ۳۲ساله).

گاهی دختران به علت طلاق یا فوت یکی از والدین، با والد دیگر زندگی می‌کنند. این مسئله به نحوی سبب تأخیر ازدواج آنها می‌شود. شماری از مشارکت‌کنندگان این پژوهش نیز به علت فوت پدر به همراه مادر زندگی می‌کردند و در برابر او احساس مسئولیت و تکلیف داشتند و معتقد بودند با ازدواج آنها مادرشان تنها و بی‌سرپرست می‌شود؛ زیرا هر کدام از خواهر و برادرها ازدواج کرده‌اند و مسئولیت مادر را نمی‌پذیرند. گاهی خواستگاران نیز داشته‌اند که پذیرای مادر آنها نبوده‌اند.

نمی‌تونم مادرم رو ول کنم به امون خدا. اون فقط من رو داره. من ازدواج هم بکنم، مادرم رو رها نمی‌کنم. خیلی‌ها این شرطم رو نپذیرفتند (تینا، ۴۹ساله).

خواهر و برادرهام همه ازدواج کردند و دنبال زندگی خودشون‌اند. مادرم جز من

کسی رو نداره. هرچند خیلی اصرار می‌کنه، بهم میگه ازدواج کن؛ من بمیرم، تنها می‌مونی. ولی دلم نمیداد اون قدر خودخواه باشم که برم دنبال خوش گذرونی‌هام. نه، بی‌انصافیه. یکی از دلایلم واقعاً مادرم هم بوده. شاید ناخودآگاه این موضوع باعث شده جواب رد بدم. به این هم فکر می‌کنم که شاید خدا من رو مجرد گذاشته تا به مادرم خدمت کنم (بهناز، ۴۶ساله).

برخی از مشارکت‌کنندگان تجربه دیگری داشتند:

خب خواستگار ندارم. میاندم، ولی به درد نمی‌خورند. مشتری‌های پدرم یا همکاراش اند. داداش‌هام هم همه مجرد و علاف؛ اونهام معنادند. خواهرم ازدواج کرده، با ما قطع رابطه کرده. شوهرش نمی‌ذاره بیاد و بره؛ میگه ما آبروشون رو بردیم. راست هم میگه (نرگس، ۳۲ساله).

بابام خیلی وقته زندانه. سابقه خوبی نداره. البته باز هم خواستگار می‌اومد؛ اما وقتی وضع خانواده ما رو می‌فهمیدند، می‌رفتند. سر دعواهایی که داشتیم تو خونه، یه بار سم خوردم خودکشی کنم؛ ولی زود رسوندنم دکتر. از اون موقع دیگه کسی نمیداد خواستگاریم (لیلا، ۳۲ساله).

دلایل ساختاری (سطح کلان)

در این تحقیق، مقصود از دلایل ساختاری آنهایی است که متأثر از شرایط عمومی جامعه و خارج از حوزه اقدام یا مداخله افراد است و دختران در تعیین یا تغییر آن نقشی ندارند. چنان که گیدنز اشاره می‌کند: «تغییراتی که در جنبه‌های خصوصی زندگی شخصی ایجاد می‌شود، بستگی مستقیم به استقرار پیوندهای اجتماعی بسیار گسترده دارد؛ از این رو فرد و خانواده محصول جامعه و شرایط اجتماعی می‌باشند» (گیدنز، ۱۳۸۸، ص ۱۴۴). بنابراین مضمون اصلی دیگری که از مصاحبه‌ها در محور دلایل تأخیر ازدواج دختران استخراج شد، «دلایل ساختاری» با چهار زیرمضمون «برهم خوردن توازن جمعیت»، «وضع اقتصادی»، «وضع فرهنگی» و «رسانه و فضای مجازی» بود که در ادامه درباره آنها بحث شده است.

برهم خوردن توازن جمعیت

در حال حاضر دخترانی که با تأخیر در ازدواج مواجه‌اند، دختران دهه پنجاه و دهه شصت هستند. در آن سال‌ها جامعه درگیر جنگ تحمیلی شد و شرایط جنگ، توازن جمعیتی کشور را برهم زد. پسران عموماً در جبهه‌های جنگ به شهادت رسیدند یا به کشورهای دیگر مهاجرت کردند و جامعه با کمبود مردان روبه‌رو شد و جمعیت دختران پیشی گرفت.

شرایط اجتماعی این شکلی بود؛ دوره جنگ بود، دوره‌ای خاص بود (بهناز، ۴۶ ساله). دوره ماها جنگ خیلی تأثیر گذاشت. خیلی از پسرها رفتند خارج و به عده همون جا موندگار شدند و ازدواج کردند. خیلی‌ها شهید شدند. شما نمی‌دونی نسل ما چقدر رنج دیده! به خدا ما مظلوم‌ترین آدم‌های تاریخیم! چقدر جوون‌ها شهید شدند. خب دخترهای مجرد می‌موندند؛ چون مردی نبود. تازه چقدر زن‌های بیوه زیاد شدند (افسانه، ۴۸ ساله).

وضع اقتصادی

دومین مقوله از مضمون «دلایل ساختاری»، «وضع اقتصادی» نام‌گذاری شد. شاخص‌های اقتصادی همچون میزان بیکاری و تورم که تأثیر دوجانبه است: هم از طریق تأثیر بر خانواده دختران و خودشان و هم از طریق تأثیر بر پسران و خانواده آنها. در مصاحبه‌ها تأثیر عامل اقتصاد در تأخیر ازدواج دختران به دو شکل بیان شد: عده‌ای از دختران اعلام کردند با دستیابی به استقلال اقتصادی انگیزه ازدواجشان کاهش یافته بود؛ البته نه اینکه تمایلی به ازدواج نداشته باشند؛ بلکه داشتن شغل و استقلال مالی سبب شده به ازدواج‌های اجباری صرفاً برای تأمین مخارج و هزینه‌هایشان تن ندهند.

اما به‌رحال روی دیگر این سکه، مردان هستند؛ زیرا مسئولیت اداره زندگی به لحاظ اقتصادی در وهله نخست بر عهده مردان است و زمانی حاضر به ازدواج می‌شوند که یقین داشته باشند از عهده تأمین معاش خانواده بر خواهند آمد. موقعیت درآمدی مردان جوان به‌ویژه در جوامعی که شوهر نان‌آور خانواده است، همچنان مهم است؛ در این صورت زمانی که طول می‌کشد تا مردان به یک شغل پایدار برسند نیز در تصمیم به ازدواج و بنابراین سن ازدواج هم مردان و هم زنان تأثیرگذار است. مردان جوان تمایل دارند ازدواجشان را تا یافتن یک شغل مناسب برای کسب توانایی اداره هزینه‌های ازدواج، به تأخیر اندازند (Oppenheimer, 1988, p.6). مشارکت‌کنندگان نیز این مسئله را روایت می‌کردند و اوضاع اقتصادی، گرانی و بیکاری را یکی از عوامل تأخیر ازدواج می‌دانستند. دختریه طرف قضیه است؛ پسره که میره خواستگاری. بیکاری اون قدر زیاد شده که پسرها اصلاً جرئت ندارند پا پیش بذارند (مریم، ۳۲ ساله).

بیکاری خیلی زیاد شده، گرونیه. جوون‌ها مخصوصاً پسرها منطقی فکر می‌کنند؛ وقتی شرایط ندارند، چطوری ازدواج کنند؟! اونها باید زندگی رو اداره کنند. بیشترش با اونهاست (حدیث، ۳۳ ساله).

الآن من کار دارم و از نظر مالی مستقل‌ام؛ این خیلی خوبه. خیلی نمی‌ترسم، نه اینکه اصلاً ترسی نداشته باشم؛ ولی خب دستم تو جیب خودمه، وابسته خانواده نیستم. حتی ازدواج هم نکنم، شاید خیلی به مشکل نخورم؛ چون خودم از پس مخارجم برمیام (مehشید، ۳۳ساله).

اگه خودم سر کار نمی‌رفتم، مجبور می‌شدم به خیلی از خواستگارهام جواب مثبت بدم؛ چون کسی از نظر مالی ساپورت‌م نمی‌کرد و صرفاً برای تأمین مخارجم شاید به انتخاب اشتباه می‌کردم. ولی الآن حداقل از این بابت خیالم راحت‌ه. حقوقم زیاد نیست؛ ولی خداروشکر از پس خودم برمیام (فریبا، ۴۳ساله).

تغییرات فرهنگی در جامعه

در جریان تغییرات اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی تغییر می‌کند؛ بنابراین شیوه‌های همسرگزینی، همچنین انتظارات زن و شوهر و مناسبات آنها نیز تغییر می‌کند. به بیان دیگر برخی از جوانان به لحاظ اقتصادی در شرایط مطلوبی قرار دارند؛ اما حاضر به ازدواج نیستند؛ زیرا تغییرات فرهنگی در اینجا نقش مهم‌تری ایفا می‌کند. عوامل فرهنگی مهم در تغییر نگرش به ازدواج از دید مشارکت‌کنندگان، جدا کردن دختر و پسر و آموزش‌های غلط در مدارس و... ترس از مرد را در وجود دختران نهادینه کرده و چه‌بسا دختران به علت نبود آموزش و شناخت درست از جنس مخالف، به ازدواج تن نمی‌دهند و اگر ازدواج هم بکنند، به علت ناآگاهی در بسیاری از مسائل (از جمله مسائل جنسی) ازدواجشان محکوم به شکست و جدایی است.

بین به نظرم اینها همه‌اش بهونه است که به پسر میگه من شرایط ندارم. آدم اگه به نفر رو دوست داشته باشه، به آب و آتیش می‌زنه بهش برسه. ندارم و همیشه پول و کار و همه اینها تو این دوره بهونه است. خیلی‌ها رو می‌شناسم که شرایطشون عالی‌ه؛ ولی ازدواج نمی‌کنند. به نظرم مشکل این چیزها نیست (میترا، ۳۶ساله).

متأسفانه تو فرهنگ ما اون قدر زن و مرد رو جدا کردند که مردها از زنها فقط سکس رو خواستند. وقتی دنبال به زن میرند، اولین چیزی که فکر می‌کنند، مسائل جنسیشه. شما ببین دکترهای پوست و زیبایی باشگاه‌های بدنسازی، آرایشگاه‌ها، همیشه پر از خانم‌هاس؛ یعنی خانم‌ها همیشه دغدغه این رو دارند که خوشگل باشند. هیکلشون خوب بشه تا انتخاب بشند... متأسفانه آقایون ما طوری تربیت شدند که تو هر سن و شرایط و موقعیت اجتماعی که باشند، مشکشون ساینز اندام خانم‌هاسه. امروزه که

حتی بین آقایون تحصیل کرده بیشتر هم شده متأسفانه. خیلی کم می‌بینیم که یه مرد این چیزها رو پشت سر گذاشته باشه. اتفاقاً اونهایی که تحصیل کرده و موقعیت اجتماعی بالایی دارند، بیشتر درگیر این موضوع اند. این به نظرم یه مشکل فرهنگی که دامنگیر ما شده و باعث میشه پسره یا حتی دختره نتونند یکی رو انتخاب کنند؛ چون یکی از دیگری خوشگل تر به نظر میانند (فریبا، ۴۳ساله).

بالاخره هرکسی نیازهای روحی و جنسی داره؛ اما الآن دیگه مثل قبل نیست که طرف باید ازدواج کنه تا نیازش برطرف بشه. راحت هر روز با یکی دوست میشه. دیگه ضرورتی نمیبینه ازدواج کنه (مهشید، ۳۳ساله).

بابام همیشه تعریف می‌کنه که دوره ما دختر و پسر اصلاً قبل ازدواج همدیگه رو نمی‌دیدند و هروقت بزرگ‌ترها فکر می‌کردند وقت ازدواج بچه‌هاست، به زور هم که شده، شوهر می‌دادند و زن می‌گرفتند. الآن اما خودتون می‌بینید که همه چیز به خواست دختر و پسر و اونهام که خودشون رو با ازدواج بدبخت نمی‌کنند (می‌خندند) (بهناز، ۴۶ساله).

اثرات سوء رسانه و فضای مجازی

چهارمین مقوله از زیرمجموعه «دلایل ساختاری»، «رسانه و فضای مجازی» نام گذاری شد. به تعبیر دختران در رسانه‌های مدرن، با ایجاد فضای باز و گسترده، قبح بسیاری از مسائل از بین رفته است. رسانه‌های مجازی مانند اینستاگرام، تلگرام و سایت‌های صیغه‌یابی و دیگر کانال‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای، عامل بدبینی و همچنین تبلیغ مجردی و زیر سؤال بردن ارزش تأهل و عادی جلوه دادن خیانت زناشویی است و با توجه به تضاد فرهنگ ایرانی - اسلامی به عنوان عاملی بازدارنده در ازدواج دختران نقش داشته‌اند.

چون مدام دارند مجرد بودن و روابط آزاد رو تبلیغ می‌کنند (مریم، ۳۲ساله). شما ببینید این سایت‌ها و کانال‌هایی که هست. صیغه‌یابی و نمی‌دونم زن‌ها عکس کل هیکلشون رو می‌اندازن اون تو با شماره تلفن و آدرس و تو اینستا هم همین‌طوره. خب مگه یه آدمی - بیخشید - مرض داره بره ازدواج کنه؟! این همه موردهای متنوع سر راه مردهاست از صدقه‌سری کانال‌های مجازی. خب معلومه نمیره زیر بار مسئولیت زندگی. اونها (مردا) فقط سکس می‌خوانند؛ خب الحمدولله هم که زیادند سکس ورکرها تو جامعه ما (الهام، ۳۶ساله).

من فکر می‌کنم ماهواره از زندگی مردم حذف بشه، همه چیز به روال عادی بر می‌گردد. از وقتی ماهواره اومد، تلگرام اومد، این سایت‌های مستهجن اومد، کلاً

زندگی ما به هم ریخت. ازدواج کم شده، یه بخششه. شما ببینید طلاق چقدر زیاد شده! ما روزی بیست تا مراجعه داریم که می‌خواند طلاق بگیرند. علت نوددرصدش تأثیرات همین رسانه‌هاست. قبح همه چیز ریخته شده. مردم دیگه هیچی رو عیب نمی‌دونند متأسفانه! (زهره، ۳۶ ساله در یک مرکز مددکاری کار می‌کند).

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به تغییرات ایجاد شده در نهاد خانواده و بروز پدیده تأخیر ازدواج دختران، پژوهش حاضر با هدف شناخت دلایل تأخیر ازدواج دختران با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسانه صورت گرفت و یافته‌های پژوهش در سه مضمون اصلی دلایل فردی، دلایل خانوادگی و دلایل ساختاری تشریح شد. هر کدام از این دلایل با زیرمجموعه‌هایی که کشف شدند، در تأخیر در ازدواج دختران تأثیر داشته و مانند زنجیری به هم متصل شده‌اند؛ به گونه‌ای که از هم تأثیر گرفته و متقابلاً بر هم تأثیر می‌گذارند. در بخش دلایل فردی، باورهای بازدارنده دختران که ناشی از خودپنداره منفی و ضعف اعتمادبه‌نفس در آنهاست، مانعی برای ازدواجشان بوده و همین امر سبب شده بود از پذیرش خواستگاران خودداری کنند؛ زیرا از مسئولیت‌های زندگی مشترک هراس دارند. عباس‌زاده و نیکدل (۱۳۹۶) نیز در این زمینه به نتایج مشابهی دست یافته‌اند. همچنین حضور دختران در جامعه و گریز از چارچوب‌های سنتی گذشته سبب شده مشارکت‌های اجتماعی خود را در جامعه افزایش دهند و به اشتغال و تحصیل پردازند. بر اساس نظریه مدرنیزاسیون، گسترش تغییراتی چون نوسازی، صنعتی شدن و تأییدپذیری جوامع از فرهنگ‌های متفاوت در پی جهانی شدن، الگوهای نظام خانواده را همانند نهادهای دیگر دستخوش تغییرات اساسی کرده است. در نتیجه تغییر در ساختارهای جامعه، تغییرات در حیطه ارزش‌ها و ایده‌های افراد نیز رخ داده است؛ به نحوی که دیگر پذیرای ارزش‌های نظام سنتی نبوده و تغییراتی در این دسته از ارزش‌ها ایجاد کرده‌اند. فرایند نوسازی با ترجیح خانواده هسته‌ای و فردمحوری در مقابل خانواده محوری، بهبود موقعیت زنان، گسترش تحصیلات عمومی، شهرنشینی و ازدواج‌های با انتخاب آزاد، تشکیل خانواده در سنین بالاتر را تشویق می‌کند. از سویی حضور زنان در جامعه و افزایش مشارکت‌های اجتماعی آنان، صرف‌نظر از نتایج مثبت، کارکردهای منفی نیز در پی داشته است. کارکرد منفی آن پایین آمدن سطح اعتماد به جنس مخالف است. دختران در جریان حضور در جامعه و ارتباط با جنس مخالف،

دچار نوعی بی‌اعتمادی شده‌اند و همچنین اپیدمی طلاق نیز بر ترس دختران از ازدواج و بی‌اعتمادی آنها افزوده است. به تعبیر گیدنز، گسترش بی‌اعتمادی و دورویی در روابط اجتماعی و گسترش انواع انحرافات اخلاقی در سطح جامعه، به نهاد خانواده و مناسبات انسانی نیز تسری یافته و اساساً کیفیت ارتباط با دیگران را دچار شک و تزلزل کرده است (گیدنز، ۱۳۸۸، ص ۱۴۴).

تعدادی از دختران نیز فرد مناسب و ایدئال را برای ازدواج نیافته‌اند و معیارهای فرد مناسب از دیدگاه آنان، آرمان‌گرایانه و مادی‌گرایانه نبود. علاقه، همسانی، درک و تفاهم، مهم‌ترین ملاک‌های آنان برای انتخاب شریک زندگی بود که در بسیاری از مواقع این ویژگی‌ها در خواستگاران آنان نبوده است. همچنین وضع ظاهری و بیماری‌شماری از مشارکت‌کنندگان، ازدواج آنان را تحت تأثیر قرار داده بود. بعضی از سوژه‌ها نیز ازدواج خود را به شانس، تقدیر و خواست خدا نسبت می‌دادند و گرچه به‌ظاهر مدرن هستند؛ اما نگرش تقدیرگرایانه آنان پارادوکس سنت و مدرنیته را نشان می‌دهد و شاید هم توسل به تقدیر و سرنوشت، دستاویزی است که بر اساس آن وضعیت موجود و تجردشان را توجیه می‌کنند. خانواده نیز به انحای گوناگون در ازدواج دختران تأثیرگذار بوده است. آرمان‌گرایی و توقعات بالای خانواده، ازدواج دختران را به نوعی محدود کرده بود. از سویی فقر خانواده و شرایط نامساعد خانوادگی مانند سابقه جرم اعضای خانواده (کرمی قهی و همکاران، ۱۳۹۱ نیز به نتایج مشابهی در این زمینه دست یافته‌اند) یا خانواده‌های تک‌والد و نیز تأکید خانواده بر ازدواج‌های فامیلی نیز به عنوان عوامل مداخله‌گر، ازدواج دختران را به تأخیر انداخته‌اند. از سویی دختران به اوضاع اجتماعی و ساختاری مانند برهم خوردن توازن جمعیت بر اثر جنگ تحمیلی اشاره کردند. بر اساس نظریه مضیقه ازدواج، نبود تعادل در شمار مردان یا زنان در سن ازدواج به تأخیر در ازدواج می‌انجامد. این نبود توازن ممکن است به دلایل مختلف از جمله افزایش مهاجرت یک جنس از یک منطقه یا شهر، یا فقدان تعدادی از مردان به خاطر شرکت در جنگ و... باشد. در چنین وضعیتی - به علت اینکه تعداد جمعیت مردان و زنان برابر نیست - برخی از دختران فرصت ازدواج نمی‌یابند (هیول، ۱۳۸۸، ص ۱۹). همچنین به وضعیت اشتغال، اوضاع فرهنگی و نبود فرصت‌های شناخت دو جنس (مذکر و مؤنث)، ترس از جنس مخالف و آموزش‌های غلط مدارس و همچنین پیدایش رسانه‌های جدید و تأثیرات آن بر ازدواج و تشکیل خانواده

اشاره کردند. بنابراین می‌توان گفت ازدواج امری تک‌علتی نیست و عوامل بسیاری بر این تصمیم تأثیر گذارند. با توجه به تجربه مدرنیته در ایران و ورود عناصر تجدد و نوسازی، بسیاری از وجوه زندگی از جمله ازدواج تحت تأثیر قرار گرفته است و امروزه تجرد و تأخیر در ازدواج به یک فرهنگ تبدیل شده است و خود این مسئله سبب بازتولید این پدیده در نسل‌های بعدی می‌شود. به دلیل اوضاع فرهنگی ایران و در معرض آسیب بودن به‌ویژه دختران و محدودیت آنان برای ازدواج و فرزندآوری، این امر می‌تواند آسیب‌ها و مشکلات بسیاری برای آنان در پی داشته باشد. عاملی که شاید در تأخیر در ازدواج بدیهی جلوه کند و همه بر سر آن توافق داشته باشند، مؤلفه‌های اقتصادی است؛ اما به نظر می‌رسد این فاکتور آن قدرها که هیاهو ایجاد کرده، در تأخیر ازدواج ایران امروز مؤثر نباشد. به بیان دیگر، عامل اقتصادی و مالی یکی از ده‌ها فاکتور تأثیرگذار است که شاید تأثیر آن بسیار کمتر از متغیرها و فاکتورهای دیگر باشد. در مجموع هسته و محور اصلی پژوهش پیش‌رو، ناخواسته بودن تأخیر در ازدواج است. چه دلایل سطح فردی را در نظر بگیریم، چه دلایل سطح خانوادگی یا دلایل سطح کلان، مشخص شد که تجرد هیچ‌یک از دختران خودخواسته و از روی میل نبوده است؛ اگرچه به‌ویژه در سطح خرد، برخی دلایل ذکر شده امری فردی بوده و در کنترل و تغییرپذیر است؛ اما در مجموع ازدواج در دنیای امروز و ایران ما امری فرهنگی، سیاستی و گاهی سیاست‌زندگی (شخصی) شده است و این نحوه نگاه را به‌سادگی نمی‌توان تغییر داد تا ذهنیت و نگاه فرد به ازدواج مثبت شود. این امر به زمان و نگاه فرهنگی به خانواده و ازدواج از سوی حاکمیت نیاز دارد و صرفاً با نسخه‌هایی همچون وام ازدواج و مسکن نمی‌توان افراد را به ازدواج ترغیب کرد.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، وکیل و رضا همتی؛ «بررسی وضعیت مضیقه ازدواج در ایران»؛ مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۱، ۱۳۸۷، ص ۴۷-۶۵.
۲. ازکیا، مصطفی و حسین ایمانی جاجرمی؛ روش‌های کاربردی تحقیق (جلد دوم): کاربرد نظریه بنیانی؛ تهران: کیهان، ۱۳۹۰.
۳. اسکندری چراتی، آذر؛ «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تأخیر سن ازدواج در ایران، با تأکید بر استان گلستان»، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد آشتیان؛ سال چهارم، شماره ۳، ۱۳۸۷، ص ۱-۲۵.
۴. ایمان‌زاده، علی، صدیقه محمدزاده، سربه‌علی‌پور و همکاران؛ «تجربیات زیسته دانشجویان تحصیلات تکمیلی دختر دانشگاه تبریز از ازدواج دیر هنگام (مطالعه‌ای پدیدارشناختی)»؛ نشریه زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، شماره ۴، ۱۳۹۶، ص ۵۴۱-۵۶۰.
۵. ایمانی، محسن؛ «رابطه سن بالا و ازدواج»؛ نشریه تربیت، شماره ۱۰۰، ۱۳۷۴، ص ۶۰-۶۶.
۶. بهنام، جمشید؛ جمعیت‌شناسی عمومی؛ ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۸.
۷. حبیب‌پور گنابی، کرم و غلامرضا غفاری؛ «علل افزایش سن ازدواج دختران»؛ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۹، شماره ۱، ۱۳۹۰، ص ۳۸-۷.
۸. خجسته مهر، ر، ع محمدی و ذ عباس‌پور؛ «نگرش دانشجویان متأهل به ازدواج: یک مطالعه کیفی»؛ نشریه روان - پرستاری، شماره ۲، ۱۳۹۵، ص ۱۹-۲۸.
۹. ربانی، علی، رسول ربانی و محمدرضا حسنی؛ «رابطه احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه اصفهان)»؛ جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، شماره ۲۲، ۱۳۹۰، ص ۶۷-۹۴.
۱۰. عباس‌زاده، محمد و نرمین نیکدل؛ «مطالعه بسترهای زمینه‌ساز تأخیر در ازدواج دختران با رویکرد پدیدارشناسی توصیفی»؛ زن در فرهنگ و هنر، دوره ۸، شماره ۴، ۱۳۹۶، ص ۴۹۳-۵۱۶.
۱۱. فتحی‌زاده، الهام؛ «تغییرات میانگین سن ازدواج در ایران»؛ دوفصلنامه تحلیلی - پژوهشی آمار، شماره ۲، ۱۳۹۶، ص ۸-۱۲.
۱۲. کاظمی‌پور، شهلا؛ «تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»؛ پژوهش

- زنان، شماره ۳، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳-۱۲۴.
۱۳. کرمی قهی، محمدتقی و شهربانو پایی نژاد؛ «زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی تک‌زیستی دختران»؛ فصلنامه علمی، پژوهشی، فرهنگی، تربیتی زنان و خانواده، شماره ۲۱، ۱۳۹۱، ص ۷۴-۹۵.
۱۴. کریمی آکندی، سیدجابر؛ «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تأخیر در سن ازدواج دختران ۲۵ تا ۳۹ ساله شهرستان ساری»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، ۱۳۹۰.
۱۵. کنعانی، محمدامین؛ «پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج: نمونه ایرانیان ترکمن»؛ نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال یکم، شماره ۱، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴-۱۰۴.
۱۶. گود، ویلیام؛ خانواده و جامعه؛ ترجمه ویدا ناصحی؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
۱۷. گیدنز، آنتونی؛ پیامدهای مدرنیته؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۸.
۱۸. گیدنز، آنتونی؛ جهان ره‌شده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی؛ ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب؛ تهران: علم و ادب، ۱۳۸۷.
۱۹. لوکاس، دیوید و میر پاول؛ درآمدی بر مطالعات جمعیتی؛ ترجمه حسین محمودیان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۲۰. محمدپور، احمد؛ «بسترها و پیامدها و سازگاری زنان مطلقه شهر تهران»؛ فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، سال چهارم، شماره ۱، ۱۳۹۱، ص ۱۳۵-۱۸۰.
۲۱. محمدپور، علی و نعمت‌الله تقوی؛ «عوامل اجتماعی بالا رفتن سن ازدواج جوانان»؛ مطالعات جامعه‌شناسی، سال پنجم، شماره ۲۰، ۱۳۹۲؛ ص ۳۹-۵۳.
۲۲. محمودیان، حسین؛ «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان»؛ نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، ۱۳۸۳، ص ۲۷-۵۳.
۲۳. مرادی، گلمراد و محسن صفاریان؛ «عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با افزایش سن ازدواج جوانان: مطالعه موردی شهر کرمانشاه»؛ فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، سال سوم، شماره ۷، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸-۸۱.
۲۴. مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶.
۲۵. نجفی مهر، حامد؛ «پنج آسیب مجرد قطعی دختران در جامعه»؛ روزنامه وطن امروز،

شماره ۴، ۳ اسفند ۱۳۹۲.

۲۶. نیازی، محسن و الهام شفیع مقدم؛ «بررسی عوامل مؤثر بر میزان تقدیرگرایی زنان»؛ نشریه جامعه پژوهشی فرهنگی، سال پنجم، شماره ۱، ۱۳۹۳، ص ۱۲۳-۱۴۷.
۲۷. هزارجریبی، جعفر و پروانه آستین فشان؛ «بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی مؤثر بر میانگین سن ازدواج زنان در سه دهه گذشته، ۵۵-۸۵»، برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی؛ شماره ۱، بهار ۱۳۸۸، ص ۱۴-۳۲.
۲۸. هیول، مک دونالد؛ بررسی علل افزایش سن ازدواج؛ ویژه نامه علمی استناداری مازندران، ۱۳۸۸.

29. Friedman, D., M. Hechter and S. Kanazawa; "A Theory of the Value of Children"; *Demography*, 1997, v. 31 (3, 375-401).
30. Caulfield, Tanya; "Life With out Marriage: Actualities of Unmarried women in Delhi"; *Intersections: Gender and Sexuality in Asia and the Pacific*, October 2009, Issue 22.
31. Goodkind, D.; The Vietnamese Double Squeeze; International.
32. Hippen, K. A; "Attitudes toward marriage and long-term relationships across emerging adulthood", Georgia State University, Department Of Sociology. http://scholarworks.gsu.edu/sociology_theses.
33. Jones, G; "Late marriage and low fertility in Singapore: the limits of policy", *The Japanese Journal of population*, 2012, Vol.10, No.1.
34. MacDonald, D., & Heuwal, F.; "The Real marriage squeeze: Mate selection, mortality and the mating gradient"; *Sociological Perspectives*, 1994, 31, 2, pp.169-189.
35. *Migration Review*, 31, 1, pp.108-127.
36. Oppenheimer V. K; "A theory Of marriage timing"; *American Journal of Sociology*, 1988, 94. pp.563-591 In: Nobles, Jenna and Butteheim, Alison (2006), *Marriage in periods of crisis: Evidence from Indonesia*, California center for Population Research, On - Line Working Paper Series, and October.
37. Riesa, S. Issa, A.; *Career planning in Spain: Do temporary contracts delay and motherhood*, 2003,
38. Schohen, R; "Measuring the tightness of a marriage squeeze"; *Demography*, 1983, V. 20, No. 1.
39. Strong, Bryan; "The marriage and family experience"; *Thomson Higher Education*, 10 David Drive, Belmont, 2008, C. A. 94002-3098
40. UK, Stan Lester developments.